

به نام خدا

## بازخوانی و بررسی اسنادی تاریخی درباره نقش طایفه بابان در روابط ایران و عثمانی

علی‌رضا علی صوفی / صالح امین پور\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۵

### چکیده

در میان منابع مکتوب، غیر از کتاب، اسناد هم از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. اسناد صورت اولیه هر رویداد تاریخی است که از برداشت‌ها و قضاوت‌های مورخان مصون مانده است. در روابط ایران و عثمانی دوره قاجار، اسناد و مکاتبات اهمیت ویژه‌ای دارند و وفور آن دست محقق را در انتخاب نوع یا انواعی از آن باز می‌گذارد. در طول تاریخ حدود یک صد و پنجاه ساله قاجاریه، مکاتبات فراوانی بین دولت‌مردان آن سلسله با عثمانی‌ها انجام گرفته است. در سال‌های اخیر بخش‌هایی از این اسناد منتشر شده و انتشار کلیه این اسناد تلاش همه علاقه‌مندان و پژوهشگران این حوزه تاریخی را می‌طلبد. در اینجا برای اولین بار پنج نامه از مجموع نامه‌های موجود در بایگانی نخست‌وزیری ترکیه که به صورت ویژه به امارت بابان و نقش آن طایفه در روابط ایران و عثمانی دوره قاجاریه پرداخته است، منتشر می‌شود. جدا از بررسی و دانستن همه جوانب و عوامل روابط بین دو کشور و آشنایی با لایه‌های این روابط، اهمیت این اسناد در آن است که به حوزه‌ای از جغرافیای انسانی و طبیعی بین عثمانی و قاجاریه می‌پردازد که تاکنون از دید تاریخ‌نویسان مخفی مانده است و تحقیقی هرچند مقدماتی هم، در این باره صورت نگرفته است.

**کلید واژه:** روابط ایران و عثمانی، اسناد، قاجاریه، بابان، محمودپاشا، عباس میرزا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

«بابان» نام منطقه و طایفه‌ای در سرحدات ایران و عثمانی با مرکزیت سلیمانیه بود که در منابع، ظهور آنان را در تاریخ، از دوره کیانی و تداوم نقش آنها را در آن منطقه در دوره اشکانی و ساسانی ذکر کرده‌اند (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۰۳). جدا از این پیشینه مبهم، آنچه واضح است این است که تا زمان صفویه نامی در اسناد تاریخی از آن طایفه نیست و از آن دوره به بعد است که به عنوان امارت "به به" Babe یا «بابان» در منابع ایران و عثمانی از آنها نام برده شده است (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۸۸-۲۷۹).

این طایفه به علت قرار گرفتن در سرحدات ایران و عثمانی اکثر اوقات بانی اختلاف بین دولتین و سبب اغتشاش و هرج و مرج می‌شدند (مارکام، ۱۳۸۴: ۳۶). گرچه در طول حدود سه قرن از ظهور صفویه تا سقوط بابان، این قسمت از کردستان تقریباً به‌طور کامل متعلق به امپراتوری عثمانی بود، اما در پاره‌ای اوقات برای دستیابی به استقلال بیشتر، به ایران تکیه می‌کردند و از طرفی نیز والی بغداد و ایرانیان برای توسعه نفوذ خود در بابان در منازعات خانوادگی امرای بابان مداخله می‌کردند (برون سن، ۱۳۷۸: ۲۴۴). این دخالت‌ها و توجهات در دوره حکومت قاجاریه به اوج خود رسید. از اواخر قرن دوازدهم و آغاز قرن سیزدهم حکمرانان بغداد به شکلی نیمه مستقل اداره امور مربوط به نواحی اطراف و همجوار خود را حل و فصل می‌کردند. پاشاهای بغداد، که معمولاً در منابع از آنان با نام وزیر یاد شده است، به شیوه‌ای کاملاً پذیرفته شده در تعیین حکام بابان، بصره، و نواحی همجوار دخالت می‌کردند (Mella, 2005: 129). این مورد از زمان نادرشاه افشار به این صورت پذیرفته شده بود که حکمرانان سلیمانیه و

شهرزور به حکم وزیر بغداد، اما با موافقت ایران تعیین شود. بحث بر سر اینکه چه کسی حکمران بابان باشد و کدام ایل تابع عثمانی و کدام تابع ایران باشد همواره باعث ایجاد اختلاف‌هایی بین دو کشور می‌شد (پیرنیا، اقبال، ۱۳۸۰: ۷۸۸). دربار عثمانی غالباً از تمایلات حکام بغداد پیروی می‌کرد و چون وضع سیاسی عثمانی به‌صورتی درآمده بود که پاشاها در حوزه‌های حکمرانی خود آزادی عمل و استقلال کامل داشتند، دربار عثمانی در اختلافات ایران با پاشای بغداد دخالت می‌کرد (شمیم، ۱۳۷۰: ۱۱۲). آمده ژوبر، فرستاده ناپلئون بناپارت، به دربار فتحعلی‌شاه نیز به اقدامات وزرای بغداد در مورد کردها اشاره کرده است (ژوبر، ۱۳۴۷: ۶۶).

بررسی وضعیت حکمرانی محمدعلی میرزا دولت‌شاه، محمدحسین میرزا، قهرمان میرزا، و شرایطی که منجر به عقد عهدنامه‌های ارزروم اول و دوم گشت، بدون توجه به جایگاه بابان‌ها امکان‌پذیر نیست. اهمیت بابان‌ها در مناسبات ایران و عثمانی و تلاش هر دو کشور برای نفوذ یا کنترل در آن ناحیه، آگاهی امرای بابان از این اوضاع، و شرایط موجود در دربارهای دو کشور باعث شده بود که در دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه، این امارت به کانون توجهات تبدیل شود.

## مواد و روش

در بایگانی نخست وزیری ترکیه که حاوی تعداد بسیار زیادی از اسناد مختلف است. در یک جستجوی کامپیوتری برای کلید واژه «پاشا» حدود یکصد و سی و پنج هزار سند قابل دسترسی وجود داشت. در این آرشیو تقسیم‌بندی منظمی از اسناد براساس فرامین، احکام، خط همایون، نقشه، صورت‌های مالی، میزان مالیات و مواردی از این قبیل وجود دارد.

از دو سه دهه قبل پژوهشگران تاریخ ایران برای آشنایی با این اسناد در بازخوانی مدارک فارسی و ترکی آن تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند اما این تلاش‌ها حداقل در بررسی تاریخ‌های محلی در آغاز راه است. بررسی حوادث مربوط به ایلات، عشایر، مرزها و سرحدات، نقاط جغرافیایی، مذهبی و تاریخی از قبیل اروندرود، عتبات عالیات، زهاب، قطور، ازروم، سلیمانیه، شهرزور و... هنوز صورت نگرفته است.

باتوجه به این ضرورت به بازخوانی اسنادی از امیرنشین بابان و نقش آن امیرنشین در روابط بین ایران و عثمانی پرداخته شد. این اسناد مربوط به رده دوم افراد سیاسی، یعنی امرا و حکام محلی و نامه‌های آنان است که صورتی اولیه از حوادث و رویدادهای دست اول بوده و از رنگ و لعاب انشایی و صورت دوپهلوی کلمات سیاسی به دور مانده است.

واضح است که در بازخوانی اسناد از رسم الخط امروزی استفاده شده و هر جا که لازم بوده است از نشانه‌های ویرایشی و نگارشی از قبیل گیومه، کاما، پرانتز، دو نقطه، خط و... استفاده شده و نیز نام اشخاص و مکان‌ها و صورت مَهرها، آیات و احادیث مندرج در نامه‌ها توضیح داده شده است.

در

تعدادی از این اسناد ماه و سال تحریرنامه ذکر شده است و در تعدادی از آنها که فاقد تاریخ است، سعی شده که بر اساس شواهد درون متنی سال تحریرنامه تعیین شود. همچنین برای بازخوانی صورت و عبارات مندرج در روی مَهرها، از کتاب‌های *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران- قاجاریه*، اثر دکتر محمدرضا نصیری و گزیده اسناد سیاسی روابط ایران و عثمانی دوره قاجاریه، از انتشارات وزارت خارجه استفاده شده است.

### بستر تاریخی

پس از مرگ عبدالرحمن پاشا از میان شش

پسرش، پسر ارشد او محمود، (حهمه باقی، ۲۰۰۲: ۶۹) به حکومت رسید. در گذشته این توافق بین ایران و عثمانی به صورتی دوطرفه پذیرفته شده بود که پاشای بابان مورد تأیید هر دو دولت باشد. بنابراین از طرف سلطان عثمانی فرمان شریف ولایت بابان و کوی و حریر به همراه یک ثوب کرک سمور و یک رأس اسب مزین و آراسته به محمودپاشا مرحمت شد و محمودپاشا در نامه‌ای سراسر مدح و سپاس‌گزاری از این اقدام سلطان تشکر کرد (نصیری، ۲۰۳: ۱۳۶۶). اما پسرعموی محمودپاشا، عبدالله پاشا که از امارت او ناراضی بود به کرمانشاه رفت و از محمدعلی میرزا درخواست یاری نمود. شاهزاده، به عبدالله پاشا کمک کرد که در بابان بر مسند امارت بنشیند. نیروهایی که به کمک عبدالله پاشا از طرف کرمانشاه اعزام شده بودند، در ابتدا شکست خوردند، بنابراین شاهزاده خود عازم سلیمانیه شد و پس از شکست و فراری دادن محمودپاشا، عبدالله پاشا را به حکومت سلیمانیه گماشت. محمودپاشا ناچار به آذربایجان رفت و از عباس میرزا درخواست یاری نمود و ولیعهد او را به امارت بابان بازگرداند (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۴۴) و بدین صورت زمینه‌های نفوذ و قدرت‌نمایی ایران در بابان تداوم داشت.

جیمز کلودیوس ریچ که در ۱۲۳۵ق/۱۸۲۰م مدتی در سلیمانیه بوده و بخش‌های مهمی از سفرنامه خود را به توصیف این بخش از تاریخ بابان اختصاص داده است، نکات جالب توجهی از اوضاع داخلی و روابط خارجی بابان در زمان محمودپاشا روشن نموده است. ریچ نوشته است، محمودپاشا برایش توضیح داده که مهم‌ترین مشکلش این بود در مرز دو کشور قرار گرفته بود. دو کشوری که ضدیت دائمی با هم داشتند. ایرانی‌ها برای دریافت باج و سرانه از قلمرو بابان

آشوب و انقلاب فی‌مابین دولتی نخواهد داشت زیرا که این طایفه نظر به قرب جوار از قدیم‌الایام در عهد هر یک از سلاطین با ایران خلط آمیزش داشته و به هر دو طرف خدمتگزار بوده‌اند...» (نصیری، ۱۳۶۶:۱۶۵)

در این نامه محمدعلی میرزا بر فرمانبرداری کردها از هر دو طرف تاکید کرده‌است و، بنابراین، می‌توان نوعی نافرمانی آنان را از هر دو طرف تشخیص داد. در همین سال میرزا شفیق مازندرانی نیز در نامه‌ای خطاب به خورشیدپاشا بر اتحاد دولتی و مفاسد سرحدنشینان اشاره کرده‌است (نصیری، ۱۳۶۶:۱۶۵). نه مکاتبات، نه سیاست نظامی و نه حمایت‌های اولیه ایران از محمودپاشا نتوانست او را در وابستگی به ایران پای‌بند نماید. او که از سیاست فریکارانانه محمدعلی میرزا اطلاع داشت از ایران برید و به عثمانی پیوست. محمودپاشا برای ریج توضیح داده بود که زمانی که والی بغداد می‌خواهد میرهای کردستان را بفرید، شاهزاده کرمانشاه هم می‌خواهد والی بغداد را فریب دهد و همه با هم قصد دارند باب‌عالی را بفرینند، دراین صورت حتی اگر دلخواه هم نباشد مجبورم طرف ترکیه را بگیرم و در جواب آنها هم تلاش کرده‌ام این را نشان دهم (Rich, 1972: 93)

پس از وفات محمدعلی میرزا، پسر و جانشین او محمدحسین میرزا هم، همین سیاست را ادامه داد و محمودپاشا را برای فتح بغداد ترغیب نمود و قول داد که مایحتاج او را فراهم نماید. محمودپاشا بعد از فتح بغداد، اسعدپاشا وزیر را کشته و داودبیگ گرجی را به جانشینی او انتخاب نمود. محمودپاشا مدتی بدون رقیب به کار حکمرانی پرداخت. در این دوران که با توجه به ناآرامی‌های دائمی در بابان مدت زمانی طولانی به نظر می‌رسد، محمودپاشا این اندازه

دست‌بردار نبودند و عثمانی هم به دلیل اینکه او به ایرانی‌ها باج می‌داد با او سر سازگاری نداشتند (Rich, 1972: 93) این تضاد دائمی و خواست‌های مکرر دو کشور از وی باعث می‌شد که او نیز سیاست دوگانه خود را ادامه دهد و هرازچندگاهی به یکی از دو دولت ایران و عثمانی تکیه کند. نکته جالب اینکه ریج آورده‌است: محمودپاشا از لحاظ آیینی به ترکان نزدیک بود، اما به راحتی تحت نفوذشان قرار نمی‌گرفت. بیشتر مردمان بابان هم عثمانی را دوست نداشتند و به آنان باور نداشتند (Rich, 1972: 94). در این شرایط اگر حکام ایرانی سیاست جذب او و موقعیت‌شناسی دیپلماسی را داشتند، پاشا به راحتی از ترک‌ها می‌برید. سیاستی که گاه از طرف محمدعلی میرزا و گاه از طرف عباس میرزا اجرا می‌شد.

محمدعلی میرزا دولت‌شاه، پسر فتحعلی‌شاه و حکمران کرمانشاه در طول دوران حکمرانی‌اش از نظریه «حفظ موازنه قدرت در مناطق غربی، پیروی می‌کرد (پاکروان، ۱۳۷۶: ۲۱۵). او برای ممانعت از قدرت‌گیری بغداد از بابان‌ها و برای جلوگیری از قدرت یافتن امیران بابان از رقبای طایفه‌ای آنها استفاده و در انتخاب و یا عزل حکمرانان بابان مداخله می‌کرد (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۲). این نظریه حکومتی اگر به درستی اجرا می‌شد، محمدعلی میرزا همیشه می‌توانست دست بالا را داشته باشد به همین جهت همیشه تلاش می‌کرد که اندکی از آن کاسته نشود و حتی زمانی که بابان‌ها در کنترل ایران نبودند او سعی می‌کرد با مکاتبه نقش خود را حفظ نماید. در نامه او به خورشیدپاشا، صدراعظم عثمانی که در ۱۲۲۸ ق نوشته شده- است، بخش‌هایی از این سیاست بازتاب یافته- است: «... نقل بابان به هیچ‌وجه مداخلت به

همچنین در موردی استثنایی محمودپاشا تعهد کرد که در جنگ ایران و روسیه سواران بابان را به کمک ایران بفرستد (Taher, 2002; 48)؛ دو موردی که هیچ‌وقت به نتیجه نرسیدند. جابه‌جایی‌های امیران بابان در سلیمانیه به تحریک و پشت‌گرمی کرمانشاه، بغداد و تبریز در این دوران به کرات رخ می‌داد و در مدت چهار سال، شش بار محمود و سلیمان جایشان را عوض کردند و هر بار ایران از یکی از دو طرف حمایت می‌کرد. مسئله‌ای که محمودپاشا خود از آن می‌ترسید و یک‌بار در دیدار با ریچ، این دل‌نگرانی را بروز داده بود (Rich, 1972; 110).

خواستۀ محمودپاشا در استانبول پذیرفته شد و سلطان لشکری را برای بازیابی حکمرانی در اختیارش نهاد. بنا به گفته مؤلف سیرالاکراد، محمودپاشا هنگامی که از طرف باب عالی برای دستیابی به امارت بابان اعزام شده بود، قبل از رسیدن به سلیمانیه، نامه‌ای به رستم بابانی - پدر مؤلف سیرالاکراد - نوشته و اذعان می‌دارد که «الحال من از دربار دولت عثمانی برگشته‌ام و سپاه ایشان همراه من است. به حسب ظاهر با اینها اتفاق دارم و لیکن تو می‌دانی و خدا می‌داند که من از خدمتگزاران دولت ایرانم و همی - خواهم به‌طور نیک خویش را از چنگ ایشان برهانم و کماکان مملکت بابان را به تصرف ایران گذارم» (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۵۴).

چه این گفته صحت داشته باشد چه مؤلف برای خوشایند قاجارها، که تاریخش را در دربار آنها نوشته بود، از خود ساخته باشد؛ واقعیت آن بود که دیگر محمودپاشا برای ایران آن نیروی مورد اعتماد و مطمئن نبود. نامه‌های محمودپاشا به سلطان عثمانی نشان دهنده بینش صحیح ایرانی از تغییر رویکرد محمود است (سند شماره ۵). اختلاف بین محمودپاشا و سلیمانپاشا از جمله

فرصت یافت تا به فکر ترمیم و تشکیل نیروی نظامی بیفتد و حتی به‌همین منظور از برادران برجیس خواست تا وی را در این راه یاری نمایند. آنان مدت نه ماه در سلیمانیه بودند و در برآوردن خواست‌های محمودپاشا آنچه که توانستند انجام دادند (برجیس، ۱۳۸۴: ۱۵). این شرایط برای محمودپاشا به‌صورتی دلخواه در جریان بود تا اینکه برادر او سلیمان‌بگ به تحریک عده‌ای بر ضد پاشا شورید و به بغداد نزد داودبگ رفت. داودبگ ضمن دادن لقب پاشایی به او، لشکری در اختیارش نهاد تا به سلیمانیه حمله‌ور شود. محمودپاشا که توان مقاومت نداشت به ایران فراری شد، عیال و اولادش را در کرمانشاه سکونت داد و خود به بانه رفته (توکلی، ۱۳۵۴: ۱۶۷) و از آنجا به خدمت ولیعهد در آذربایجان رسید. نکته حیرت‌انگیز اینکه، ایرانی‌ها هیچ‌وقت دست از سر پاشایی که حتی بدون موافقت آنها روی کار آمده بود برنمی‌داشتند. اینزورث انگلیسی هنگامی که به حضور سلیمانپاشا رفته بود، در کنار پاشای بابان هیئتی ایرانی را دیده بود که در دست راست پاشا جای داده شده بودند (ادموندز، ۱۳۸۲: ۶۹). این سیاست حمایت از هر دو رقیب به کرات ادامه داشت. کمی بعد از طرف فتحعلی‌شاه خسروخان، حاکم اردلان، مأمور شد تا محمودپاشا را در بازیابی امارتش یاری نماید، «خسرو خان نیز با لشکری زیاد حرکت کرده و به خاک شهرزور نزول کرد، به تاراج مملکت بابان فرمان داد، سلیمانپاشا فرار و مملکت بابان را تخلیه کرد» (اردلان، ۲۰۰۵: ۱۰۰). روابط محمودپاشا با ایران در این دوره به مرحله‌ای رسید که عباس میرزا، فرزندش قهرمان میرزا را به سلیمانیه فرستاد تا دختر محمودپاشا - حلیمه خاتون - را خطبه فرماید (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۴۸) و

ای چهار صورت از روابط ایران با کردها در مقابل عثمانی را بازگو نموده‌اند؛ صورت اول: ایران، بابان را به‌عنوان بخشی از سرزمین خود به حساب آورده‌است (نامه اول). صورت دوم: امیران بابان در دو حالت متفاوت، هم در قلمرو خود دچار اختلافات داخلی شده‌اند و هم به نسبت دوره اول در اطاعت و فرمانبرداری از ایران مردد شده و به سستی گراییده‌اند (نامه دوم).

صورت سوم: ایران که مناقشات داخلی بابان را به ضرر خود می‌دانسته، سعی کرده است که این اختلافات را به نفع خود حل نماید (نامه سوم و چهارم).

صورت چهارم: بابان‌ها سر از اطاعت ایران برتافته و ضمن اعلام اطاعت کامل از سلطان عثمانی به بخش‌هایی از ایران حمله کرده و آن نواحی را تصرف نمودند (نامه پنجم).

این صورت‌های چهار گانه به صورت آشکار در نامه‌ها آمده، و در نتیجه می‌توان سیر تدریجی تغییرات و تحولات بینش بابان‌ها را نسبت به ایران و عثمانی تشخیص داد.

اسناد مورد بررسی

در اینجا رونویس و اصل نامه‌های مورد اشاره آورده شده و توضیحات لازم در ابتدای متن یا در پایان آن آمده است:

سند شماره ۱: نامه محمدعلی میرزا دولتشاه به سلیمان‌پاشا بابان

این نامه درخواست از سلیمان‌پاشا امیر بابان و رقیب و برادر محمودپاشا، برای حضور در کرمانشاه، در زمان اقامت عباس میرزا در آن شهر است. نوشتن چنین نامه‌ای نشان می‌دهد که محمدعلی میرزا دولتشاه حاکم کرمانشاه و به تبع آن دولتمردان ایرانی در

آن دوره خاص و بنابراین قبل از آن، بابان را بخشی از سرزمین ایران و یا به صورت ضمنی منطقه‌ای

مسائلی بود که ایران تلاش می‌کرد برای حل آن راهی بیابد، به همین جهت مکاتبات مختلفی از طرف ایران برای رفع این مشکل انجام شد (اسناد شماره ۳ و ۲) اما به نتیجه دلخواه نرسید و حمایت‌های ایران و عثمانی از رقبای بابان ادامه داشت. قائم مقام فراهانی در نامه‌ای به آصف‌الدوله نوشته‌است: «سلیمان‌بیگ که از سلیمانیه فرار نمود در زهاب جا دادیم، خودش با پسرش این روزها وارد می‌شوند و انشاءالله امر او و محمودپاشا طوری که صلاح دولت قاهره باشد قرار خواهد گرفت و زحمت‌های نواب مستطاب والا درین جمع ضدین که روس و عثمانلو بالمثل هردو راضی و شاکر باشند و محمود و سلیمانی و میرواندز و وزیر بغداد هر چهار با اختلاف آرا به امیدواری راه بروند البته بر رای عالی مخفی نمی‌ماند» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

کمک ایرانی‌ها، سرپیچی محمودپاشا و روی‌گردانی او و ایران از همدیگر، اختلافات بین حکام بابان و تلاش حکام و شاهزادگان ایرانی برای کنترل آن ناحیه در طول این دوران باعث شده بود که این منطقه در زمینه روابط بین ایران و عثمانی اهمیت ویژه‌ای پیدا کند. این اهمیت را می‌توان در مکاتبات آن دوره بازبینی نمود. مکاتباتی که برای بازخوانی آن و تبدیل به منبع بالفعل تاریخی تلاش‌های فراوانی صورت گرفته است و این تلاش‌ها تا زمانی که حتی یک سند دست‌نخورده باقی مانده باشد ادامه خواهد داشت. در این مقاله پنج سند از نقش طایفه بابان و خصوصاً محمودپاشا در روابط ایران و عثمانی آورده شده است.

این اسناد که دربرگیرنده نامه‌های بین اشخاص است، همگی متعلق به دوره زمانی بین سال‌های ۱۲۳۵ق تا ۱۲۳۷ق، یعنی فقط دو سال قبل از انعقاد عهدنامه ارزروم اول است، و به شکل ویژه-

تحت اختیار و سیطره ایران می‌دانستند. با بررسی این سند می‌توان چنین پنداشت که در بعضی دوره‌های تاریخی، بابان بخشی از سرزمین ایران حساب شده و حکومت ایران در آن ناحیه فعال‌میشاء بوده‌است. این سند برای اثبات تبعیت بابان از ایران و نفوذ ایران در امر امارت آن امیرنشین آمده است.

مهر: ز فتح علی چو خورشید متجلی مه برج شاهی محمد علی

عالیجاه رفیع جایگاه، جلالت و نبالت همراه، محدث و نحدث اکتسאה، چاکر و ارادت آگاه، امیرالامراالعظام سلیمان پاشا بدانند که در مواد بعضی مذاکرات اقدم برین، از قادر یک پیغاماً عرض کرده بودند و الآن نیز مجدداً جوابی را معروض داشته بودند. نظر بر این که وجود خود آن دولتخواه در پیشگاه حضرت اشرف {عباس میرزا} ضرور است و بی حضور آن دولتخواه قرارداد آن صورت ندارد باید در ورود حکم، محکم به چاپاری و استعمال تمام از آنجا عزیمت (یک کلمه خوانده نشد) تراک حضور را حرکت و به-زودی هرچه تمامتر راهی و روانه شهر گشته که در زمان حضور آنچه اقتضای طریقه صلاح است قرار امر را گزارده (یک کلمه خوانده نشد) به زودی مرخص و مراجعت نمایند. حسبالمقرر عمل نموده و یک ساعت اقلاً {به قید احتمال} شرفیاب حضور پرشور والا گشته، تخلف را جایز ندانسته و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر شعبان المعظم (بایگانی نخست‌وزیری ترکیه HAT - 796/ 36953 - E)

سال نوشتن نامه در درون متن نیامده است اما از آنجایی که موضوع نامه سفر عباس میرزا به کرمانشاه و فرمان به سلیمان پاشا برای حضور در رکاب اوست، و سفر عباس میرزا به کرمانشاه در سال ۱۲۳۵ق رخ داده است بنابراین نامه متعلق به آن تاریخ است.

موضوع نامه شماره دو، تغییر رویکرد امیران بابان

و عدم تابعیت آنان از ایران است. گرچه هنوز نشانه‌ای از اطاعت این امیران از عثمانی دیده نمی‌شود، اما نگرانی حکام ایرانی را از این تغییر رویکرد به‌راحتی می‌توان تشخیص داد. تفاوت زمانی این نامه با نامه قبلی بسیار کم است؛ چرا که در نامه اول از سلیمان پاشا خواسته شده که در زمان حضور عباس میرزا در کرمانشاه حاضر شود و در نامه دوم که عنوان حکم حکومتی دارد، از اینکه محمود پاشا به کرمانشاه نرفته، عصبانی است و از بزرگان و اعیان بابان می‌خواهد که در همین ابتدای امر از حرکات نسنجیده محمود پاشا جلوگیری کنند. محمدعلی میرزا برای این منظور سابقه کمک‌های ایران به بابان را ذکر کرده و از بزرگان آن طایفه خواسته است که محمود پاشا را به راه راست برگردانند. این نامه بازتاب آغازین روزهای نافرمانی محمود پاشا بابان از ایران و تجسم صورت دوم از صورت‌های چهارگانه روابط بابان‌ها با ایران و عثمانی است.

سند شماره ۲: نامه محمدعلی میرزا به بزرگان بابان مهر: چو خورشید ز فتح علی متجلی

مه برج شاهی محمدعلی حکم والا شد که عالیجاهان، رفیع جایگاهان، اخلاص و صداقت همراهان، اکابر و ریش‌سفیدان و رؤسای طایفه بابان، به مزید انفاق {به قید احتمال} والا سرافراز بود بدانند که: درین اوان که نواب مستطاب والا، با شوکت و شأن شایان از دربار خلافت‌مدار شاهنشاهی وارد دارالدوله کرمانشاهان گردید، به درجه ظهور رسید که در حین غیبت موکب اشرف، عالیجاه رفیع جایگاه، میرمیران عظام محمود پاشا را در خدمتگزاری سرکار والا تردیدی به خاطر راه یافته، بر آن عالیجاهان کالشمس فی وسط‌السماء این معنی ظاهر و جلوه‌نما است که هر وقت از اوقات که به جهت مشارالیه ضرورتی رخ می‌داد به محض اظهار از جانب مشارالیه جمعیتی می‌فرستادیم و

تخلف و انحراف ورزد آنچه در مشیت الهی گذشته درباره او از قوه به فعل خواهد آمد. نواب ما آنچه از لوازم نصایح مشفقانه بود به آن عالیجاهان مقرر داشتیم. آن عالیجاهان نیز بر طبق خیرخواهی در نصیحت مشارالیه سرموئی فوت و فرو گذاشت نکرده، لازمه موعظه و پند نسبت به او به عمل آورده باشند. درین باب قدغن لازم دانسته در عهد شناسند. تحریراً فی شهر شوال سنه ۱۲۳۵ (بایگانی نخست‌وزیری ترکیه، /HAT. 770-36178 O)

سابقه کمک‌های ایران و حمایت‌هایی که در ادوار گذشته از بابان شده در این حکم بازتاب یافته و حتی از اینکه ایرانی‌ها نگذاشته‌اند که این منطقه به کنترل عثمانی درآید از نظر محمدعلی میرزا امتیاز ویژه‌ای به حساب می‌آمده است. نکته جالب حکم آن است که محمدعلی میرزا به ریش سفیدان بابان تذکر می‌دهد که شما از نیات اصلی محمودپاشا مطلع نیستید و آنچه که او می‌خواهد امری محال است. اینکه محمودپاشا چه خواسته‌ای داشته و چه موردی را دنبال می‌کرده- است در لابه‌لای صفحات تاریخ گم شده است، مگر اینکه تصور کنیم او به دنبال نوعی استقلال منطقه‌ای بوده است.

سند شماره ۳: نامه قهرمان میرزا به سلیمان پاشا بابان

نامه‌های شماره ۳ و ۴ هر دو از طرف قهرمان میرزا، فرزند عباس میرزا و حکمران آذربایجان، به امیر و بزرگان بابان است. این نامه‌ها نشان می‌دهند که مسئله بابان از موردی منطقه‌ای به مبحثی فرامنطقه‌ای تبدیل شده و جدا از حکمران کرمانشاه، حاکم آذربایجان هم برای حل قضیه پادرمیانی کرده است. در این نامه‌ها در ابتدا، قهرمان میرزا از سلیمان پاشا می‌خواهد که تابع محمودپاشا باشد و از عملی که باعث پریشانی ملک و سرزمین و اولاد عبدالرحمان پاشا شود بپرهیزد و در نامه بعدی از بزرگان و ریش سفیدان بابان می‌خواهد که از اختلافات بین فرزندان

مهمات او را بر وفق خاطرخواه صورت انجام و اختتام می‌دادیم. بالجمله درین مدت ده پانزده سال و سال گذشته همیشه رومی می‌خواستند آن مملکت را از ید تصرف او بیرون آورده دست تصرف در مال و عرض و ناموس و جان جماعت بابان دراز کرده ولایت را به دیگری تفویض و واگذار نمایند. نواب ما خاطر عاطر به حمایت گماشتیم و کماکان زمام اختیار آن مرزوبوم را به قبضه اقتدار او گذاشتیم. آن عالیجاهان چه خود این معنی را مشاهده نموده و چه از آبا و اجداد خود شنوده‌اند که اینگونه مرحمت‌ها و شفقت‌ها که نواب والا درباره مشارالیه و آن عالیجاهان به عمل آورده در هیچ دور از ادوار هیچکدام از سلاطین سلف درباره هیچ کس نکرده است. همانا آن عالیجاهان را از صدور حرکت مشارالیه علم و اطلاعی نیست. یقین دانسته باشند که امریست به غایت محال و بیرون از وسعت آباد احتمال، که نواب ما از مملکتی که دو دولت علیه در تصرف آن کارکنان سرکار والا را تمکین داد و عنان اختیار آن را به سر پنجه اقتدار ما نهاداند به آسانی دست برداریم. به جهت اخبار و اطلاع آن عالیجاهان این منشور سراپا نور عز صدور، و عالیجاه رفیع جایگاه مجددت و محمدت همراه، اخلاص و صداقت آگاه، عمده‌الخواین‌العظام محمدباقرخان باقی (به قید احتمال) غلام پیشخدمت سرکار شوکت‌مدار والا را به آن سامان مأمور داشتیم که تا مراجعت او معلوم شود بنای امر مشارالیه به چه خیر خواهد بود. باید آن عالیجاهان بعد از حصول افتخار از مدلول حکم قدر آثار، زبان به نصایح مشارالیه گشوده و به صیقل مواعظ زنگ توهمات فاسد (به قید احتمال) را از آینه ضمیر او زدوده نوعی نمایند که مشارالیه این خیال خام را از سر بیرون نموده و موافق سابق به قدم صدق، جاده خدمتگزاری سرکار والا را پیموده باشد. هرگاه از حکم محکم



عبدالرحمان پاشا جلوگیری کنند. او حتی در اقدامی یک‌جانبه وظایف و اختیارات محمود پاشا و سلیمان پاشا را تفکیک و تقسیم نمود تا شاید به این وسیله از اختلافات خانوادگی شان جلوگیری نماید. این دو نامه بازتاب نقش دولت مردان ایران در تعیین امیران بابان و تلاش برای جلوگیری از اختلافاتی است که می‌ترسیدند پایان آن به عثمانی‌گرایی آنان منتهی شود.

مُهر: (اثر مُهر خوانده نشد اما واضح است که در آن دو بار به نام قهرمان اشاره شده‌است).

حکم والا شد آن که عالیجاه رفیع جایگاه، مجددت و مناعت پناه، فخامت و بسالت اکتساده، ارادت آگاه میرمیران عظام سلیمان پاشا به الطاف ضمیر منیر والا سرافراز و امیدوار بود بداند که: سوابق خدمات مرحوم عبدالرحمن پاشا در دولت علیه بسیار است و توجه التفات به ملاحظه نسبت به همه اولاد و احفاد او کامل و شامل بود. این اوقات که مخالفت میان آن عالیجاه و عالیجاه میرمیران عظام محمود پاشا برادر بزرگتر آن عالیجاه واقع شد، هرچند روز یکی در آنجا متمکن شد، چون غیر خرابی ولایت و اغتشاش امور سرحد و خسارت ایلات جانبین و فساد حال ضعفا و ملهوفین (به قید احتمال) و پریشانی سلسله و خانواده مرحوم عبدالرحمن پاشا حاصلی نداشت و ندارد و آن عالیجاه خود نیز می‌داند و تصدیق قلبی می‌کند که گرفتن جانب کوچک و گذاشتن جانب بزرگ شایسته و لایق نیست، خصوص برای نام بلند بندگان سکندرشان خود نایب السلطنه العله العالیه روحی فداه که همیشه بزرگ و کوچک را در جای خود مرعی و منظور داشته و رعایت این را بر آن و اطاعت آن را به این لازم فرموده‌اند. علیهذا به ملاحظه نیک‌نامی کارگزاران سرکار، خود نواب ما را برای انضباط امر سرحدات و سرانجام مهام آن صفحات و جبهه مراعت و آرام عموم ایل و رعیت بابان و بقای دوام دولت سلسله

مرحوم عبدالرحمن پاشا تعیین و مأمور فرمودند و اولی چنین دانسته که آن عالیجاه مثل سابق خود را تابع و مطیع و مورد رعایت و حمایت عالیجاه مشارالیه و امور عالیجاه مشارالیه نیز کماکان در حکومت خود مستقل و مستبد بوده این اختلافات از میان برخیزد و خاص و عام آنجا به طریق پیش مطمئن و آسوده بوده امر و نهی او را اطاعت کنند. عالیجاه مشارالیه حاکم و از جانب مرحمت بندگان سلیمان شأن اقدس والا روحی فداه امرست آن عالیجاه و همگی ضعیف (به قید احتمال) و شریف آنجا تابع و مطیع بوده با کمال اطمینان و استظهار اطاعت او را بر خود لازم دانسته نزد او برود، از سخن او تجاوز نکند و خاطر جمع دارد و بندگان اقدس والا روحی فداه محض التفات کامل که به عالیجاه دارند قدغن شدید و رعایت محبت آن عالیجاه به او فرمودند که مثل بیشتر بلکه بهتر و بیشتر با آن عالیجاه رفتار و سلوک کرده آن عالیجاه را برادر و معین خود بدانند. او هم چنان که مقرر فرموده‌اند معمول خواهد داشت و تخلف نخواهد کرد و اگر آن عالیجاه به ملاحظه تصورات بعیده نزد او نرود با استظهار و امیدواری کامل روانه حضور نواب ما شود که انشاءالله تعالی قرار مدار درستی در دربار گردون اقتدار بندگان اقدس والا روحی فداه از برای کار و بار آن عالیجاه خواهم گذاشت که به فضل خدا در نهایت خوشی و خوبی بر آن عالیجاه بگذرد و باید این حکم را محض توجه و التفات دارند که زیرا برای آن عالیجاه عین صلح و صواب خواهم (خواهد) بود. دیگر هرگونه عریضه جاتی که دارند به درجه درآورده و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر صفر المظفر سنه (بدون ذکر سال) (بایگانی نخست- وزیری ترکیه سند شماره - HAT. 791/ 36815)

(H)

قهرمان میرزا در این حکم از سلیمان پاشا خواسته- است که رعایت بزرگی و برادری را نموده، و در

می‌باشند نواب ما را به جهت انتظام امور آن سرحد مأمور و به ملاحظه این که ترجیح کوچک به بزرگ لایق نام نامی حضرت نایب‌السلطنه‌العظمی نبود، حکومت شهرزور و کوی و حریر<sup>۱</sup> کماکان به عالیجاه رفیع جایگاه، مجددت و مناعت پناه میرمیران عظام محمودپاشا محول شد. رقم التفات عالیجاه فخامت پناه سلیمان‌پاشا صادر شد که عالیجاه مشارالیه را حاکم و امیر شهرزور و کوی و حریر و طوایف بابان دانسته امر و نهی او را تابع و مطیع باشند. به آن عالیشانان نیز مقرر فرمودند که همگی او را حاکم بالاستقلال دانسته اطاعت او را لازم دانند. با کمال اطمینان و خاطر جمعی نزد او روند که محض مرحمت آنچه لازم بود در رعایت عالیجاه سلیمان‌پاشا و همه آن عالیشانان به عالیجاه مشارالیه فرمودند و نواب ما نیز قدغن شدید کردیم که با همگی حسن سلوک مسلوک داشته همه را از چنین رفتار خود راضی دارند. می‌باید آن عالیشانان نیز تخلف جایز ندانسته همه کس به خاطر جمعی تمام شرفیاب حضور نواب والا شوند که قراری در امر آن سرحد داده‌شود که انشاءالله تعالی مدتهای مدید خلل پذیر نشود و همگی به دعاگویی دوام عمر دولت شهنشاه عالم پناه و نواب نایب‌السلطنه‌العظمی اشتغال ورزند و این مطلب را داشته باشند بعد از آن که نواب والا را به انتظام آن سرحد مأمور فرمودند مادام که ایشان را به جا و مکان خود نیاورده ساکن نسازد آسایش نخواهد داشت. محض مرحمت به آن عالیشانان مقرر می‌داریم که عبث خود را در به در و خانه خراب نسازید و به مرحمت نواب والا امیدوار باشید و در عهده شناسید. تحریراً فی- شهر صفر المظفر سنه (سال تحریر نامه نوشته نشده است) (بایگانی نخست‌وزیری ترکیه / HAT. 791/ 36815 - 1)

اطاعت و فرمانبرداری از محمودپاشا بکوشد و برای آنکه آسوده خاطر باشد حکم حکومتی قهرمان‌میرزا را به‌عنوان سند تضمین نزد خود نگه دارد. پیشنهاد جالب توجه قهرمان‌میرزا به سلیمان‌پاشا آن است که در صورتی که سلیمان تمایل ندارد به سلیمانیه برود به آذربایجان نزد او رفته، تا در خصوص آینده‌اش تصمیم‌گیری شود. این حکم نشانه نگرانی دولتمردان ایران از اختلافات داخلی امیران بابان و تلاش برای حل فوری آن است. شاید آنان می‌خواستند با این روش هم از فروپاشی خاندان بابان جلوگیری نمایند و هم با نفوذی که در امیران بابان به دست آورده- بودند، به حضور آنان تحت لوای حاکمیت قاجاریه تداوم بخشند.

در نامه، سال تحریر آن نیامده است. چون اختلاف بین سلیمان‌پاشا و محمودپاشا در یک دوره چند ساله ادامه داشت و با توجه به نامه قبلی که متعلق به سال شروع نافرمانی محمودپاشا یعنی ۱۲۳۵ق است و نامه آخر که اظهار ارادت محمودپاشا به سلطان محمود دوم عثمانی در سال ۱۲۳۷ق است، احتمالاً این نامه و نامه بعدی در ۱۲۳۶ یا ۱۲۳۷ق تحریر شده باشد.

سند شماره ۴: نامه قهرمان‌میرزا به بزرگان بابان  
مُهر: (توضیحات مربوط به مهر و سند قبلی)  
حکم والا شد آن که عالیان رفیع‌القدر و المکان، صداقت‌شأنان، اعیان و ارکان و ریش‌سفیدان و سرخیلان طوایف بابان به الطاف بی‌پایان خاطر خطیر والا سرافراز بوده بدانند: نظر به خدمات مرحوم عبدالرحمن‌پاشا به دولت علیه و التفات خاطر مبارک نواب اقدس اشرف نایب‌السلطنه العله‌العالیه روحی‌فداه که به اولاد مرحوم و عموم عشایر بابان داریم اختلافی را که میان عالیجاهان فخامت‌سahan {به قید احتمال} مجددت و مناعت انتباهان، میرمیران عظام محمودپاشا و سلیمان‌پاشا واقع شده پریشانی آن سرحد و آن ولایت و رفاه رعیت و دوام سلسله مرحوم مزبور و آسایش حال آن عالیشانان که همگی مورد التفات و عنایت حضرت نایب‌الخلافة کبری روحی‌فداه بوده و

۱: هر سه از شهرهای اقلیم کردستان عراق.

سند شماره ۵: نامه محمودپاشا بابان به سلطان محمود عثمانی.

این نامه بازتاب آخرین مرحله از روابط بین ایران و عثمانی در خصوص نقش طایفه بابان، و نمایانگر صورت چهارم از صورت‌های چهارگانه این مجموع نامه‌هاست. در این نامه که در ۱۲۳۷ق از طرف محمودپاشا بابان برای سلطان محمود دوم عثمانی نوشته شده، ضمن توضیح اینکه بخش‌هایی از سرزمین ایران از سوی نیروهای بابان تصرف شده است، مانند یک امیر یا فرمانده عثمانی به سلطان پیشنهاد می‌کند که برای تصرف ایران نیروهای بیشتری در اختیارش قرار داده شود. این نامه دیدگاه‌های ضد ایرانی و عثمانی‌خواهی یک امیر بابان را در بخشی از تاریخ آن طایفه در صورت‌بندی نقش طایفه در روابط بین ایران و عثمانی بازتاب داده است. متن نامه: هو

عرضه داشت کمترین غلامان به زوره عرض بندگان کثیرالوجود و الاحسان منبع البر و الامتنان علی‌الهمم جلی‌الکرم افندم سلطانم دام مادام ابی لم می‌رساند که عالیجاه اخوی خالدبیک که از حضور مسرت موفور حضرت ولی‌النعمی رخصت انصراف یافته بود رسید و سرافراز نامچه مطاع واجب‌اللاتیاع را که از مصدر شوکت و اجلال به سرافرازی این غلام صداقت خصال قلمی و ارسال فرموده بودند رسانید، اوامرعلیه و سفارشات بهیه که به اخ معروض‌الیه مقرر و القاء گشته بود قرطه گوش صداقت نیوش بندگی و ارادت غلام جان‌فشان گردانید و به ظهور الطافات و اشفاقات بی‌حد و غایات حضرت افندم هزاران هزار امید و امیدواری به هم رسانید. این که مقرر فرموده بودند غلام صداقت قسم از تاخت و تاز و نهب و غارت سرحدات عجم تقصیر و کوتاهی ننمایند و در آن مولود غایت سعی و اهتمام به عمل آید، خود سابق برین مجملی از مفصلی گزارشات تصرفات چند محل و دهات از سرحدات عجم به خدمت مصرف ذی‌شرف حضرت اولیای نعم رقمزد کلک

موافقت رقم نموده و او هم یقین مراتب ماجری (کذا) را از روی حقیقت به سمع مبارک حضرت افندم رسانیده کمال استحضار و آگاهی حاصل فرمودند. تفصیل این اجمال آنکه قشونی نصرت مقرونی که پیشتر جهت ضبط و تخلیه قریتین بیاره و طویله<sup>۱</sup> و طرد و اخراج کسان عجم تعیین نموده بودیم الحمداله ثم الحمداله و از میان آیه قید احتمال<sup>۲</sup> تأثیر اکسیر انفس عیسوی اساس حضرت گردون مرتب پادشاه جمجاه عالم پناه خلدالله ملکه ایدا به‌علاوه ضبط و تصرف قریتین (کذا) معروضتین و اخراج نمودن کسان عجم چند دهی از دهات محل اورامان<sup>۳</sup> که درین طرف صفحه شهرزورند با چند دهکده دیگر در آن طرف کوه به حیظه ضبط و تصرف قشون نصرت درآمده (یک کلمه خوانده نشد) اماکن و مساکن ایشان را آتش زده و همگی دهات آن سرحدات عرضه نهب و غارت نموده و از طرف مریوان قشون جاف<sup>۴</sup> را رخصت ترکتازی و دست‌اندازی داده، دهات مریوان را تا پنج ساعتی شهر سنه<sup>۵</sup> تاخته و از طرف بانه همچنین لطفعلی‌بیک ولد فتحعلی سلطان را با یکدسته قشون به سمت بانه تعیین نموده‌ایم. نیمه دهات این طرف بانه را متصرف شده انشاءالله تمامی قصبه بانه ضبط و تصرف خواهند نمود. هرگاه چنان چه با اخ معروض‌الیه امر و مقرر فرموده بودند که رای جهان‌گشای حضرت قدر قدرت سلیمان حشمت سکندر درایت پادشاهی بر تسخیر ایران قرار گرفته به این قشون نصرت نمون دولت ابدمدت علیه عالیه که حالا در سلیمانیه و در بغدادند اکثر به هفت هزار سواره می‌رسند

۱. هر دو از روستاهای اقلیم کردستان.

۲. منطقه‌ای وسیع و گردنشین در حدفاصل شهرهای مریوان، پاوه و بخشی از استان کرمانشاه و نیز در برگیرنده نواحی گردنشین عراق.

۳. طایفه‌ای در کرمانشاه و کردستان و نیز گسترده شده در عراق.

۴. نام محلی و بومی شهر سنندج.

فرمان بندگان افندمز است. زیاد بی‌ادبی و گستاخی ننموده. امرکم مطاع. سنه ۱۲۳۷. مَهر: افوض امرالی‌الله عبده محمود (بایگانی نخست‌وزیری ترکیه سند شماره HTA. 803/ 37117)

این نامه حاکی از نافرمانی کامل محمود از ایران و اظهار ارادت و بندگی نسبت به سلطان محمود دوم عثمانی است. گرچه در نامه اسمی از سلطان برده نشده است اما سلطان محمود دوم در فاصله سال‌های ۱۲۲۳ تا ۱۲۵۵ ق سلطنت می‌کرد (گزیده اسناد سیاسی، ۱/ ۱۳۶۹: ۸۶۴). با در نظر گرفتن مواد مندرج در این نامه می‌توانیم چنین برداشت کنیم که بابان‌ها در روابط بین دو کشور برنامه‌ای ثابت و پایدار نداشته و بسته به شرایط سیاسی و نظامی منطقه‌ای به یکی از دو کشور اتکا می‌کرده‌اند. نکته شایان توجه اینکه فقط در حدود کمتر از ده سال پس از این نامه، محمودپاشا به ایران پناهنده شد و از فتحعلی‌شاه خواست که در بازپس‌گیری امارت او را یاری دهد.

#### نتیجه‌گیری

تحلیل روابط خارجی هر کشوری نیازمند دانستن همه اطلاعات مربوط به لایه‌ها و جوانب تأثیرگذار بر آن روابط است. واضح است که روابط خارجی جدا از صورت ظاهری، صورتی محرمانه و سری هم دارد که این صورت محرمانه پس از سپری شدن زمانی طولانی از رویداد اصلی بر ملا می‌شود. در حوادث مربوط به دوره قاجاریه، در همان دوره کتاب‌هایی که صورت آشکار رویدادهای روزمره را بازتاب داده‌اند در دسترس عموم قرار می‌گرفت و این منابع هنوز هم با همان ویژگی‌ها قابل استفاده است. اما آنچه مهم‌تر است صورت مخفی یا محرمانه رویدادها یا حوادثی است که برای همه قابل شناسایی و مشخص نبوده است، این صورت که در مکاتبات و فرامین و احکام آمده است، دست‌کم در آن دوران هم، فقط برای تعداد کمی آشکار می‌شد.

با گذشت زمان و انقراض سلسله‌های قاجاریه و

همین قدر دخل و تصرف سرحدات عجم مقدور می‌شود که تا حال کرده‌ایم. اگر رای مبارک پادشاهانه برین و همت قدر قدرت شاهنشاهانه بر تسخیر ایران مصروف است باید غیر از این قشون نصرت مقرون دولت علیه که در اینجا و بغداد حاضراند بیست سی هزار نفر از عساکر ظفر پیکر که همگی انتخابی و علوفه‌خور و دلاور باشند از دولت علیه عالیه بیاید و در کرکوک و زنگاباد<sup>۱</sup> سکونت و اقامت حاصل نماید و از آن قشون منصوره حضرت افندمز موازی دوازده هزار نفر سواره در معیت غلام تعیین و مأمور فرماید انشاءالله الرحمن به توفیقات حضرت باری و به زور بازوی بازوی شهریاری و میان {به قید احتمال} طالع فرخنده مطالع ولی‌النعمی سنه و کرمانشاهان در کمال سهولت و آسان به قبضه اقتدار و تصرف غلام اخلاص فرجام می‌آید و اگر قشونی نکبت- نمونی از طرف شاه بیاید بحول‌الله تعالی از عهده مقابله و مقاتله و دفع و رفع آن خواهیم آمد و گر نه به این قلیل عسکر تسخیر ایران چگونه میسر خواهد شد. قشون دولت علیه در سلیمانیه به اول و آخر دوهزار نفرند و این دوهزار نفر هم جهت محافظت ولایت و دست‌اندازی سرحدات عجم درخور نیستند چه جای این است که سنه و یا جای دیگر تسخیر و تصرف کنیم. انشاءالله تعالی آنچه از دست آید از (یک کلمه خواننده نشد) و مهابشات محوله حضرت افندمز به قدر سرموئی تقصیر و کوتاهی نمی‌نماید و حتی جهت تحصیل رضای افندمز خود را به آتش می‌اندازیم سالم از آتش بیرون آمدن تعلق به لطف و مرحمت خداوند بی‌مثل و مانند است چون بر ذمه بندگی (یک کلمه خواننده نشد) دید حقیقت مراتب را به خاکپای داورانه افندمز عرض گردید که به هرچه از مصدر جاه و جلال امر و مقرر می‌فرمایند صاحب امر و

۱. شهری در اقلیم کُردستان

و حاکمان منطقه‌ای برای ایجاد ثبات و افزایش دامنهٔ اختیارات سیاسی، نظامی بدون استفاده از قوهٔ نظامی روشن شود.

این نامه‌ها در زمان‌هایی نوشته شده‌اند که بین دو کشور حالت صلح مسلح در جریان بود و تنها پس از این اقدامات بود که جنگ‌های بین دو کشور شروع شد و در نهایت عهدنامهٔ ارزروم اول در سال ۱۲۳۹ق بسته شد. با نگاهی اجمالی به این اسناد شاید بتوان بخشی از علل جنگ‌های بین این دو کشور را به بابان‌ها نسبت داد.

بازخوانی و انتشار این اسناد برای محققان تاریخ روابط ایران و عثمانی و نیز محققانی که درباره ایلات و عشایر سرحدی مشغول به کار هستند قابل استفاده بوده و با در کنار هم قرار دادن این اسناد با مدارک سنتی، می‌توان بینشی کلی‌تر و وسیع‌تر نسبت به قضایای بین ایران و عثمانی، در آستانهٔ عهدنامهٔ ارزروم اول، به دست آورد.

#### منابع:

- اردلان، خسرو بیگ‌بن محمد (۱۳۸۳). *لب التواریخ*. بی‌نا، بی‌جا.
- اردلان، مستوره (۲۰۰۵). *تاریخ الاکراد*. مصحح جمال احمدی آیین. اربیل: انتشارات آراس.
- ادموندز، سیسیل. جی (۱۳۸۲). *کردها، ترک‌ها، عرب‌ها*، ترجمه ابراهیم یونس. تهران: نشر روزبهان.
- بابانی، عبدالقادرین رستم (۱۳۷۷). *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*. به اهتمام محمدرئوف توکلی. تهران: توکلی.
- بدلیسی، شرف خان (۱۳۷۳). *شرف نامه*. تهران: نشر حدیث.
- برجیس، چارلز و ادوارد (۱۳۸۴). *نامه‌هایی از ایران (۱۸۵۵-۱۸۲۸ م)*. ترجمه معصومه جمشیدی و حسین اصغری نژاد. تهران: نشر فروزان.
- برون سن، مارتین (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی مردم‌گرد (آغا، شیخ، دولت)*. ترجمه ابراهیم یونس. تهران: انتشارات پانید.
- پاکروان، امینه (۱۳۷۶). *عباس میرزا و فتحعلی شاه*.

عثمانی، اقدامات و تلاش زیادی برای بازخوانی اسناد مربوطه صورت گرفته است و این اقدامات از طرف دولت ترکیه، که وارث امپراتوری عثمانی است، با جدیت بیشتری دنبال می‌شود.

با ترسیم نموداری فرضی می‌توان سیر این حوادث را از اطاعت کامل محمود از ایران و حمایت فراوان ایران از وی، اختلافات بین امرای بابان و تلاش ایران برای حل این اختلاف به نفع خود، نافرمانی محمودپاشا و اطاعت او از سلطان عثمانی نشان داد.

اسناد منتشر شده برای آشنایی با نقش یک طایفهٔ محلی در روابط بین دو کشور با سابقهٔ طولانی، از آن لحاظ اهمیت دارد که صورت مخفی بخشی از رویدادهای بین دو کشور را روشن نموده که در منابع عمومی کمتر بازتاب داشته است و به دلیل آنکه در گستره‌ای وسیع‌تر، نقش حاکمان محلی و نواحی مرزی را در برهم‌زدن صلح و ایجاد تنش‌های سرحدی به نمایش گذاشته است به نسبت منابعی که صرفاً رویدادهای دولت مرکزی و دربار را بررسی کرده‌اند دارای اهمیت متمایزی است. همچنان که می‌دانیم دو کشور در بخشی از تاریخ هم‌جوار تلاش می‌کردند که حوادث مرزی و سرحدات را در سکوت و خفا و به دور از جنجال‌های عمومی حل نمایند، به نوعی که پیروزی یا شکست در این رویدادها را به مسئله‌ای محلی یا منطقه‌ای تقلیل دهند. در صورت انجام گرفتن چنین اقدامی، پیروزی محلی باعث افزایش توان رزمی و نظامی و نیز گسترش سرزمینی و حوزهٔ نفوذ کشور پیروز می‌شد و در صورت شکست، بازتاب منفی آن در داخل کشور در حد برخوردی ایلیاتی تنزل یافته و شکستی ملی در تقابل با کشوری خارجی به حساب نمی‌آمد.

چون درخصوص روابط ایران و عثمانی در دورهٔ قاجاریه منابع و اسناد فراوانی منتشر شده‌است و تقریباً اکثر لایه‌های تأثیرگذار این روابط برای محققان آن بخش از تاریخ روشن شده‌است، این اسناد از آن لحاظ انتخاب و منتشر شده‌اند تا نقش یک طایفهٔ سرحدی در روابط بین دو دولت و نیز تلاش‌های مخفیانه و دور از هیاهو و جنجال سیاسی دولتمردان

تاریخی ایران (دوره قاجاریه). تهران: انتشارات کیهان.

- Mella. Jawad(2005). *Kurdistan and the Kurd*. Western Kurdistan Association Publications, London.

- Taher Sadiq(2002). *ABrief History of Kurdistan, IRAQ*. Sulaimani, Asa.

Rich, Claudius James( 1972) .*Residence in Koordistan*. Editor James Duncan and- Paternoster Row. .London: Gregg International.

اسناد

HAT – 796/ 36953 – E بایگانی نخست‌وزیری

ترکیه، سند شماره

HAT. بایگانی نخست‌وزیری ترکیه، سند شماره

791/ 36815 – H

HAT. بایگانی نخست‌وزیری ترکیه، سند شماره

791/ 36815 – I

HAT. بایگانی نخست‌وزیری ترکیه، سند شماره

770/ 36178 – O

HTA. بایگانی نخست‌وزیری ترکیه، سند شماره

803/ 37117

ترجمه صفیه روحی. تهران: نشر تاریخ ایران.

پیرنیا، حسن، اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۰). *تاریخ*

*ایران از آغاز تا اتقراض قاجاریه*. تهران: نشر خیام.

همه باقی، محمدهد (۲۰۰۲). *میرنشینی نهرده‌لان-*

*بابان- سوران له به لگه‌نامه قاجاری دا، هه‌ولیر،*

*ناراس، چاپی یه‌که‌م.*

ژوبر، پیر. امده (۱۳۴۷). *مسافرت در ارمنستان و*

*ایران*. ترجمه علی‌قلی اعتمادمقدم. تهران: بنیاد

فرهنگ ایران.

شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۰). *ایران در دوره سلطنت*

*قاجار*. تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی.

قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *منشآت قائم*

*مقام*. به کوشش سید بدرالدین یغمایی. تهران:

موسسه انتشارات نگاه.

گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی: دوره قاجاریه

(۱۳۶۹). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

مارکام، کلمنت (۱۳۸۴). *تاریخ ایران در دوره*

*قاجاریه*. ترجمه رحیم فرزانه. تهران: نشر فرهنگ

ایران.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*. تهران:

نشر زوار.

نصیری، محمدرضا (۱۳۶۸). *اسناد و مکاتبات*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی